

لابی‌گری در سیاست خارجی آمریکا: نقش لابی عربی - صهیونیسم در خروج این کشور از توافق برجام

سهیل گودرزی^۱، محمدجواد پورمحمدی^۲

چکیده

برنامه هسته‌ای ایران مسئله‌ای است که همواره بهانه‌ای برای اعمال تحریم علیه جمهوری اسلامی ایران بوده است. توافق صورت گرفته بین ایران و ۵+۱ معاهده بزرگی است که علاوه بر به رسمیت شناختن حق غنی‌سازی موارد مهمی از تحریم‌ها را معلق کرد. اسرائیل و عربستان بعنوان اصلی‌ترین مخالفان این توافق و دستاورد تاریخی لابی‌های گسترده‌ای در ایالات متحده انجام دادند و سرانجام رئیس جمهور ایالات متحده را قانع به خروج یکطرفه از برجام، اعمال مجدد تحریم و نقض این معاهده کردند. این نوشتار با چارچوب نظری نقش گروه‌های ذی‌نفوذ آرتور بنتلی به توضیح لابی‌گری در سیستم ایالات متحده آمریکا، روند و اهداف لابی عربی و اسرائیلی علیه توافق برجام پرداخته است. یافته‌ها نشان می‌دهد، اسرائیل به دلیل تقابل ایدئولوژیکی، دشمنی دیرینه با ایران، موازنه قدرت، تامین امنیت خود و حفظ انحصار هسته‌ای در خاورمیانه برای تخریب توافق برجام دست به لابی‌های گسترده‌ای زده و برای آن میلیون‌ها دلار هزینه کرده است. عربستان سعودی نیز با هدف رسیدن به منافع اقتصادی که با از بین رفتن برجام عائدش می‌شود و همچنین موازنه قدرت با ایران و برتری جویی منطقه‌ای لابی‌های وسیعی در آمریکا انجام داده است. و اینکه گاهی تصمیمات غلط در سیاست خارجی موجب تشدید روند همگرایی این دو گروه علیه جمهوری اسلامی ایران شده است.

واژگان کلیدی: لابی‌گری، لابی عرب- صهیونیسم، توافق برجام، آمریکا

^۱ دکتری روابط بین‌الملل، دانشگاه تربیت مدرس تهران

^۲ دانشجوی کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل، دانشگاه مفید قم Mj.pourmohammadi@gmail.com

مقدمه

جمهوری اسلامی ایران در راستای سیاست‌های توسعه‌ای خود از دهه ۱۳۶۰ بطور جدی کار تحقیق و مطالعه پیرامون فناوری هسته‌ای را آغاز کرد و این فعالیت‌ها از آن زمان تاکنون در تندباد حوادث سیاسی منطقه‌ای و جهانی با نوسانات و اتفاقات زیادی روبرو بوده است. برنامه هسته‌ای ایران از روز نخست با هدف بهره‌مندی از مزایای صلح‌آمیز این فناوری آغاز شد و پس از امنیتی جلوه دادن این برنامه توسط دشمنان جمهوری اسلامی و مذاکره در دوره‌های مختلف و در نهایت اجازه بازرسی به سایت‌های اتمی توسط آژانس بین‌المللی انرژی اتمی در چارچوب برجام و با وجود فتوای آیت‌اله خامنه‌ای در خصوص حرمت استفاده از سلاح هسته‌ای احساس خطر رقابتی منطقه‌ای ایران در هیچیک از مقاطع خاموش نشد و برای کارشکنی در برنامه هسته‌ای ایران از هیچ اقدامی فروگذار نکردند.

در این بین اسرائیل و عربستان با وجود سابقه منازعه اعراب و اسرائیل، به نقطه و دشمنی مشترک به نام ایران رسیدند. اینکه چرا اسرائیل نمی‌خواهد ایران به فناوری هسته‌ای برسد کاملاً واضح است. دشمنی ایدئولوژیک رهبران ایران و رژیم صهیونیستی به قبل از انقلاب اسلامی باز می‌گردد و امام خمینی قبل از تشکیل حکومت بارها صهیونیست‌ها را غاصب و رژیم آنها را جعلی خواند و همین مطلب این انگاره را در ذهن صهیونیست‌ها به وجود می‌آورد که ممکن است بعد از دستیابی ایران به سلاح هسته‌ای اسرائیل اولین هدف ایران باشد. جدای از دشمنی ایدئولوژیک، تمامی کشورهای مسلح به سلاح هسته‌ای در منطقه خود موازنه‌گری دارند مانند هند و پاکستان یا فرانسه و انگلیس. اما اسرائیل تنها کشور دارای سلاح اتمی در خاورمیانه است که تاکنون موازنه‌گری به خود ندیده که بنا به گفته محمد جواد ظریف وزیر امور خارجه ایران بیش از ۷۸ کلاهک هسته‌ای در اختیار این رژیم است و بدیهی است که هیچ قدرتی تمایل به ظهور یک موازنه‌گر در نزدیکی مرزهای خود ندارد و برای حفظ شیرینی این انحصار طولانی مدت به هر اقدامی اعم از ترور و لابی برای تخریب و براندازی تمسک خواهد جست.

عربستان نیز بارها اعلام کرده اگر ایران به سمت سلاح هسته‌ای برود ما هم می‌رویم و این نشان از احساس خطر عربستان از ظهور قدرت هسته‌ای ایران است، اما چرا عربستان این احساس خطر را از طرف اسرائیل حس نمی‌کند سوالی است که باید در جایگاه خود به آن پاسخ داده شود اما به صورت اجمالی می‌توان گفت ایران با اتخاذ تصمیم‌های غلط در سیاست خارجی خود و برهم زدن روابط با عربستان در دولت هشتم و نهم و اقداماتی نظیر حمله به سفارت عربستان موجب اتحاد عربستان و اسرائیل در مقابل ایران شد که تاکنون این اتحاد در برنامه هسته‌ای نمود پیدا کرده و ممکن است در آینده در مصادیق دیگری نیز ظهور کند.

۱- مفاهیم و چارچوب نظری

۱-۱- گروه‌های ذی‌نفوذ و لابی‌ها

گروه‌های با نفوذ مستقیماً در فتح قدرت و اجرای آن مشارکت نمی‌کنند، بلکه در حالیکه خارج از قدرت باقی می‌مانند آن را متاثر می‌سازند و بر آن فشار وارد می‌کنند. گروه‌های با نفوذ در پی تاثیر بر زمامدارانند، نه آنکه زمامدارانی از خود را به قدرت بنشانند. گروه‌های بانفوذ می‌توانند گروهی باشند که اختصاصاً در قلمرو سیاست عمل می‌کنند و بر قوای عمومی نفوذ می‌نمایند، مثل لابی‌های معروف واشنگتن که سازمان‌هایی متخصص برای تماس با نمایندگان مجالس مقننه، وزرا و کارمندان عالی مقام می‌باشند.

برعکس گروه با نفوذ می‌تواند گروهی نسبی باشد که فعالیت سیاسی فقط بخشی از فعالیت‌هایش باشد و یا اینکه علل وجودی دیگر یا فعالیت دیگری داشته باشد، مثلاً یک سندیکای کارگری که گاهی بر حکومت نفوذ می‌کند ولی دارای اهداف بسیار وسیع‌تری است (دوورژه، ۱۳۵۰: ۱۳۷). لابی لغتی انگلیسی به معنای سرسرا یا راهرو است. این واژه در ادبیات سیاسی به معنی اعمال نفوذ بر سیاستمداران به ویژه نمایندگان مجلس است و به گروهی گویند که در اوضاع سیاسی کشوری از طرق مختلف قانونی سعی در اعمال نفوذ و پیشبرد دیدگاه خود داشته باشد. اولین بار کلمه لابی و لابی‌گری در فرهنگ سیاسی ایالات متحده آمریکا بکار گرفته^۹ شد. لابی در ایالات متحده آمریکا بسیار گسترده و فراگیر است (آشوری، ۱۳۷۰: ۲۷۷).

کلمه لابی می‌تواند بعنوان یک اسم یا فعل در عرصه سیاسی بکار رود. هر دو معنی این کلمه برگرفته از واژه سرسرا در پارلمان یا کنگره است که سیاستمداران پس از حضور در آنجا با یکدیگر تبادل نظر می‌کنند. بعنوان فعل، لابی کردن به معنی بکار بردن فشار، دادن وعده و وعید جهت جلب نظر یک مقام تصمیم‌گیر سیاسی است این عمل می‌تواند در یک محیط سازمانی بکار رود که نماینده گروه فشار بر یک عضو پارلمان، وزیر و ... برای منافع بیشتر گروه اعمال نفوذ کند. همچنین ممکن است اعمال نفوذ در بین هم‌ترازان بکار رود، مثلاً زمانی که مشاوران اجرایی رئیس‌جمهور تلاش کنند تا بر اعضا کنگره برای رای دادن به قوانین آتی، اعمال نفوذ کنند. لابی بعنوان اسم به ترتیبات سازمانی برای انتقال و پخش اطلاعات و فشار آوردن در مورد موضوعات مختلف، اشاره دارد (کوهکن و نخعی، ۱۳۹۱: ۹۶).

در جریان تعطیلی موقت کنگره، در آمریکا و یا قبل از آنکه نشست‌های قانونگذاران شروع شود، مردمی که انتظار داشتند از لایحه خاصی متضرر یا منتفع شوند از راهروهای ساختمان‌هایی که دو بخش کنگره را به یکدیگر متصل می‌کرد، برای دیدار با نمایندگان استفاده می‌کردند. هدف آنها این بود که قانونگذاران را تحت

تاثیر قرار دهند. به مرور، این افراد یک سری متخصص را برای انجام چنین کاری بکار گرفتند این متخصصین لابی‌گر و فعالیت آنها نیز لابی‌گری نامیده شد. مجموعه فعالیت‌ها و اقداماتی را که گروه‌های فشار، لابی‌ها و گروه‌های حامی برای تغییر وضعیت سیاسی موجود یا حفظ آن در راستای منافع خود انجام می‌دهند را لابی کردن می‌نامند (احمدی لفورکی، ۱۳۸۷: ۹).

۲-۱- چارچوب نظری

آرتور بنتلی یکی از بنیانگذاران علوم سیاسی مدرن در جامعه آمریکا است و از نخستین دانشمندان رفتارگرا در ایالات متحده محسوب می‌شود. نخستین نظریه یکپارچه درباره نقش اهمیت و جایگاه گروه‌ها در آمریکا توسط بنتلی ارائه شده است. او این نظریه را براساس پایه‌های علمی پوزیتیویستی ارائه کرده است. بنتلی در چند جهت در عرصه علوم سیاسی ایالات متحده آمریکا شهرت و نفوذ دارد. بسیاری او را به سبب نظریات‌اش در عرصه معرفت‌شناسی علمی می‌شناسند و او را از پایه‌گذاران پوزیتیویسم علمی در عرصه علوم انسانی می‌دانند (آشوری، ۱۳۷۰: ۳۷). از دیگر عرصه‌های شهرت بنتلی، نظرات‌اش درباره تکثرگرایی است، اما عرصه دیگری که بنتلی به آن پرداخته و با نوشتار ما مرتبط است، مباحث مربوط به گروه و گروه‌های ذی‌نفوذ است. آرتور بنتلی در کتاب روند حکومت اشاره می‌کند که همه سیاست‌ها و همه دولت‌ها حاصل فعالیت گروه‌ها هستند و هر نوع تلاش دیگر برای تحلیل سیاست به گمراهی منتهی خواهد شد. کتاب روند حکومت نمونه‌ای خاص از یک نوشتار است که سعی دارد از تمایلات واقع‌گرایانه در تحلیل سیاست استفاده کند که برای این کار بنتلی از روشی تجربی در رهیافت به دولت، سیاست و رفتار سیاسی استفاده می‌کند. بنتلی به دور از افکار آرمان‌گرایانه و ایده‌آلیستی نسبت به سیاست، اعتقاد داشت که باید برای تجزیه و تحلیل عملکرد دولت‌ها به مولفه‌ها و عوامل واقعی که بر ساختار تصمیم‌گیری تاثیر دارند، اشاره کنیم. به اعتقاد او با شناسایی این مولفه‌ها است که ما می‌توانیم به درک درستی از سیاست برسیم.

بنتلی از نظریه‌پردازان تکثرگرایی در جامعه سیاسی آمریکاست. از دیدگاه وی هر منفعتی، باعث شکل‌گیری گروهی می‌شود که به دنبال کسب آن منفعت هستند و نقش واسطه را در معنابخشی به دموکراسی در زندگی سیاسی بازی می‌کنند. طبق نظریه بنتلی هیچ فردی نیست که تنها عضو یک گروه ذی‌نفوذ باشد و هیچ گروه ذی‌نفوذی هم نیست که جدای از دیگر گروه‌ها فعالیت کند. همه بخش‌های حکومت در عرصه سیاست واقعی، زیر فشار گروه‌های مختلف هستند که این موضوع شامل دستگاه قضایی و دادگاه‌ها نیز می‌شود. بنابراین از نظر بنتلی تصورات لیبرالی که به دنبال ایجاد بخش‌هایی برای پیگیری منافع عمومی و به دور از فشار گروه‌های بزرگ و قدرتمند هستند، در نهایت با شکست مواجه می‌شوند (Bentley, 1908: 198).

از نظر بنتلی، باید توجه داشت که افراد در جامعه برای دستیابی به اهدافشان به صورت فردی عمل نمی‌کنند بلکه از گروه‌هایی کمک می‌گیرند که متشکل از افرادی است که با آنها منافع مشترکی دارند. وجه مشخصه این گروه‌ها، فعالیتی است که پیگیری می‌کنند (Shakhnazarov, 1985: 92).

در این میان به نظر بنتلی، کنش گروهی در روابط میان گروه‌ها، روندی دائمی متغیر و پویا است که در آن نیروهای اجتماعی برای فشار آوردن به دولت برای اجرای خواسته‌هایشان تلاش می‌کنند. در جریان این روند، گروه‌های قدرتمندتر مسلط شده و گروه‌های ضعیف‌تر مجبور به پیروی می‌شوند و دولت هم سعی می‌کند خود را با شرایط وفق داده و به نقطه تعادلی در میان گروه‌های رقیب تبدیل شود. هر اتفاقی باعث فشار متقابل بر دولت و گروه‌ها شده و نحوه شکل‌بندی آنها را تغییر می‌دهد و باعث به وجود آمدن سازمان یا ارگان جدیدی در دولت می‌شود تا در رسیدن به نقطه تعادل به آن کمک کند (Bentley, Ibid: 258-259).

نظریه بنتلی به خوبی نشانگر روند سیاسی و اجتماعی واقعی است که در زمان انحصار قدرت توسط دولت و تغییر شکل دولت و گونه‌های متفاوت دکتترین تقسیم قوا رخ می‌دهد. او این تفاوت‌های جامعه آمریکا را در گوناگونی گروه‌های غیردولتی و فشاری که آنها به ساختار رسمی برای دستیابی به خواسته‌هایشان می‌آورند دسته‌بندی کرده و بیان می‌کند که خواست افراد برای دستیابی به منافعشان سبب می‌شود آنها در گروه‌های مختلف اجتماعی گرد آمده و هم‌زمان چندین گروه مختلف ذی‌نفوذ برای اثرگذاری یا اجبار یک بخش سیاسی از دولت برای پیروی از خواستشان تلاش کنند و حاصل این تلاش نقطه تعادلی است که جامعه را به پیش برد. از نگاه بنتلی آنچه جامعه آمریکا را متمایز می‌کند فعالیت گروه‌های غیررسمی و غیردولتی در آن است که برای پیشبرد منافعشان بر هیأت حاکمه اعمال نفوذ و فشار می‌کنند و دولت‌ها برای ثبات و پایداری خودشان میان رقابت‌های این گروه‌ها تعادل برقرار می‌کنند و در این نقطه تعادل است که جامعه حرکت می‌کند (کوهکن، ۱۳۹۴: ۱۶).

بنتلی موسسات دولتی را حوزه اعمال نفوذ و فشار گروه‌های مختلف برای دنبال کردن درخواست‌هایشان می‌داند. اگرچه بنتلی ثبات نسبی شکل قانونی دولت را می‌پذیرد اما هم‌زمان خاطر نشان می‌کند که امکان تغییر این سازمان‌ها وجود دارد، زیرا روند رقابت و عکس‌العمل میان گروه‌ها سیال و متغیر است. به عبارتی دیگر بنتلی معتقد است از آنجا که فرایند رقابت و کنش و واکنش میان گروه‌ها پویا، مداوم و متغیر است امکان تغییر در موسسات دولتی و جایگاه‌های آنها و همچنین قوانین دولتی نیز دور از ذهن نیست. این تغییر ممکن است در سطوح متفاوتی اتفاق بیفتد و این امر به ساختار واقعی گروه‌های ذی‌نفوذ و رفتار آنها بستگی دارد (Salisbury, 1969: 3).

به اعتقاد بنتلی در این روند، باتوجه به شرایط داخلی و نیروهای موثر گروه‌ها در کنار هم قرار می‌گیرند و از هم جدا می‌شوند. اعضای هر یک از گروه‌ها نیز می‌دانند که چگونه باید رفتار خود متناسب با شرایط تغییر دهند. در بعضی موارد تضادها و منازعات به صورت مسالمت‌آمیز حل شده و به تشکیل یک نهاد جدید دولتی منجر می‌شود. در دیگر موارد، نهادهای دولتی موجود آنقدر قدرت دارند که مسئله را کنترل کرده و نوعی تعادل شکننده برای حفظ وضع موجود برقرار سازند. در این صورت است که وضعیت تا زمانی که شرایط تغییر کند، ثابت باقی می‌ماند (Taylor, 1957: 117).

نظریه گروه‌های نفوذ بنتلی بر فهم منشا و نقش گروه‌های اجتماعی در اداره دولت مبتنی است. او به جامعه بعنوان جمعی از گروه‌های متعدد متفاوت نگاه می‌کند که حرکت آنها و جمع جبری تمایلاتشان باعث جهت‌دهی به دولت می‌شود. نگاه بنتلی به سیاست بعنوان روند رقابت گروه‌های متعدد با منافع خاص سیاسی، نظریه او را تا حدودی نسبی‌گرا می‌کند. اما او فکر می‌کرد نگاه‌اش به سیاست بعنوان روندی که براساس آن گروه‌های مجزا از یکدیگر براساس منافع با هم پیوند می‌خورند و بعد از اتمام کار، دوباره از هم جدا می‌شوند، شناخت صحیحی از سیاست در زندگی عمومی ایالات متحده به دست می‌دهد.

بنتلی همه عوامل قابل توجه سیاسی را در چارچوب گروه‌ها می‌بیند و تفسیر می‌کند. از نظر او، ایالات و شهرستان‌ها (گروه‌های محلی)، نظام قانونی مجموعه‌ای از (گروه‌های قانون)، مجموعه‌های درآمدی (گروه‌های ثروت)، طرفداران منفرد سیاستمداران (گروه‌های شخصیت) هستند و گروه‌های نفوذ در قلب این سیستم قرار دارند و نظام‌های دموکراتیک یا دیکتاتوری‌ها از این نظر با یکدیگر تفاوتی ندارند (کوهکن، پیشین: ۷۵).

باتوجه به موضوع مقاله درباره فعالیت‌ها و اقدامات لابی‌ها در سیستم سیاسی ایالات متحده و تاثیر لابی‌های صهیونیستی و عربی در خروج آمریکا از برجام نظریه بنتلی موضوعیت پیدا می‌کند. زیرا براساس این نظریه سیاست خارجی ایالات متحده تابع فعالیت گروه‌های ذی‌نفوذ است. از دید بنتلی گروه مجموعه‌ای از کنش‌های افراد متعدد و مختلف است. او در این باره می‌نویسد: (افراد جامعه خواسته‌ها و آمال خود را تنها در چارچوب یک گروه می‌توانند پیگیری کنند و به همین جهت برای فهم درست آنها باید روش‌های فهم صحیح رفتار گروه را آموخت. منفعت یک گروه فقط به اعلامیه‌ها، سخنان روسا و برنامه‌های اعلامی‌اش مرتبط نیست، بلکه مسئله اصلی فعالیت‌های عملی است که اعضای گروه انجام می‌دهند) (همان، ۷۶).

این سخنان از نظر بنتلی، لفاظی‌هایی هستند که فایده‌ای در توجه به آنها نیست و آنچه موضوعیت دارد نحوه عمل و رفتار گروه است (Bentley, Ibid: 208).

نوع نگاه این نوشتار به لابی‌ها و نقش آنها در سیاست خارجی براساس همین نظریات است و نظریه بنتلی درباره جایگاه و نقش لابی در سیاست ایالات متحده و نحوه عمل آنها، راهنمایی است که براساس آن به ارزیابی جایگاه لابی‌گری در آمریکا پرداخته می‌شود.

۲- انواع لابی

فعالیت لابی‌ها در آمریکا کاملاً قانونی است و لابی‌ها موظف هستند فعالیت خود را در Fara به ثبت برسانند و گفتنی است حدود شانزده هزار لابی در آمریکا فعالیت می‌کنند. لابی‌ها در ایالات متحده آمریکا اشکال مختلفی دارند. گروه‌های فشار نژادی مانند لابی یونانی، لابی ایرلندی و لابی عربی. گروه‌های فشار دینی مانند لابی کاتولیک و لابی سکولار. گروه‌های فشار شغلی نسلی و روانی نیز وجود دارند که از میان آنها می‌توان به لابی منافع دولتی، تولیدکنندگان آلبانیایی تبار، اتحادیه‌های کارگری، تولیدکنندگان تنباکو، تولیدکنندگان سیگار، سالخوردگان و لابی همجنس‌بازان اشاره کرد و لابی‌هایی نیز برای مبارزه با انحرافات جنسی و دفاع از ارزش‌های خانواده وجود دارد (صفتاج، ۱۳۹۵: ۴۱). تقسیم‌بندی دیگری نیز برای لابی‌ها بیان شده که جامع‌تر به نظر می‌رسد. در این تقسیم‌بندی لابی‌های موجود در ایالات متحده آمریکا به سه دسته تقسیم می‌شوند. نخست لابی‌های قومی و مذهبی است که عبارتند از: لابی صهیونیسم، لابی ایرلندی‌ها، لابی آرامنه، لابی کوبایی‌ها، لابی یونانی‌ها، لابی اسلامی، لابی اعراب. دوم لابی‌های صنایع هستند که لابی انرژی و منابع طبیعی، لابی صنایع تسلیحاتی و لابی صنایع داروسازی شامل آن می‌شوند. سوم لابی‌های فرهنگی و سیاسی است که لابی‌های سیاست خارجی و دفاعی و همچنین لابی محیط زیست جزء این دسته‌اند (احمدی لفورکی، پیشین: ۲۷). در ادامه باتوجه به موضوع نوشتار لابی‌های صهیونیسم و عربی را به اختصار معرفی کرده و به شواهدی که بیانگر نقش این دو لابی در خروج آمریکا از برجام است اشاره می‌کنیم.

۲-۱- لابی اسرائیل

چرا آمریکا بهترین دوست اسرائیل در جهان است؟ چرا دولت‌های دموکرات و جمهوری خواه به این دوستی پایبند بوده و آن را گسترش داده‌اند؟ چرا به نظر می‌رسد در خصوص مسئله فلسطین تنها یک حزب در آمریکا وجود دارد؟ چرا سیاست آمریکا در قبال خاورمیانه بطور کلی نشأت گرفته از منافع اسرائیل است تا حدی که اتخاذ این سیاست‌ها هزینه‌های سنگینی برای ایالات متحده در پی داشته است؟ (همان، ۸۰).

بسیاری پاسخ این سوالات را در قدرت و نفوذ لابی اسرائیل جستجو می‌کنند. از دید آنها نفوذ، ثروت و هزینه لابی‌گران صهیونیستی توانسته اسرائیل را به یکی از مهمترین متحدان آمریکا و ایالات متحده را پشتیبان و حامی همیشگی اسرائیل تبدیل کند.

رویکرد تقابل‌گرایی در قبال ایران بیش از هر چیزی تحت تاثیر لابی اسرائیل در ایالات متحده و نومحافظه-کاران وفادار به اسرائیل می‌باشد. لابی صهیونیسم در ایالات متحده همواره در تلاش بوده است تا هر تهدیدی که متوجه اسرائیل است را در بدترین حالت توصیف کند. اما در این میان تلاش مضاعفی صورت می‌گیرد تا ایران خطرناک‌ترین دشمن ایالات متحده معرفی گردد. در حال حاضر به دنبال موفقیت ایران در زمینه فناوری هسته‌ای، لابی اسرائیل نیز بر حجم تبلیغات و فعالیت‌های خود علیه جمهوری اسلامی ایران افزوده است. بطور کلی لابی صهیونیسم و نومحافظه‌کاران حامیان آنها برای رسیدن به اهداف خود یک استراتژی بلندمدت را در قبال ایران طراحی کرده‌اند. این استراتژی در بردارنده عناصر زیر است:

ایجاد تاخیر: این افراد معتقد هستند ایالات متحده باید بواسطه جلوگیری از انتقال تکنولوژی، تلاش ایران را مختل کرده و از طریق تلاش‌های دیپلماتیک و حتی اقدامات پیشگیرانه نظامی، فعالیت هسته‌ای ایران را به تاخیر اندازد.

ایجاد بازدارندگی و مهار: در چارچوب این استراتژی، تقابل‌گرایان چند پیشنهاد دارند، آنان در درجه اول استقرار و بهبود سیستم ضد موشکی را برای کاهش تاثیر سلاح هسته‌ای ایران توجیه می‌نمایند. همچنین و در همین راستا پیشنهاد می‌کنند تا با تشدید مجازات و تهدید، قدرت بازدارندگی در برابر ایران افزایش دهد (irdiplomacy.ir).

اجبار به عقب‌نشینی: مرحله آخر استراتژی تقابل‌گرایان برای مقابله با ایران وادار کردن جمهوری اسلامی ایران به عقب‌نشینی است. تقابل‌گرایان عقب‌نشینی هسته‌ای داوطلبانه از سوی ایران را همانند لیبی، آرژانتین، برزیل و یا آفریقا جنوبی محتمل نمی‌دانند لذا با مطالعه عوامل کلیدی عقب‌نشینی از قبیل تغییر سیاسی (مورد آرژانتین و برزیل)، تغییر برداشت‌ها از سودمندی تسلیحات هسته‌ای (مورد آفریقای جنوبی) و فشارها و تشویق‌های خارجی (مورد اوکراین و بلاروس)، بر تغییر سیاسی در ایران پافشاری می‌کنند.

تقابل‌گرایان برای تغییر دولت جمهوری اسلامی ایران یک رهیافت سه مرحله‌ای پیشنهاد می‌کنند. آنها معتقدند که نخست مردم ایران باید تحریک شوند و در این راه باید از ابزارهای دیپلماتیک و اقتصادی برای فشار بر ایران به دلیل نقض حقوق بشر استفاده شود. سپس اروپا و آژانس بین‌المللی انرژی اتمی باید تحریک شوند تا موضع محکمی را در برابر ایران اتخاذ کنند و به عبارت دیگر از اعمال تحریم‌ها حمایت نمایند. سوم تحدید نفوذ ایران باید از طریق جلوگیری از صادرات و واردات سلاح و جلوگیری از انتقال منابع مالی به

تروریست‌ها (از دید آمریکا) صورت گیرد. طبق این دیدگاه، همکاری با حکومت فعلی ایران تنها به تثبیت آن کمک می‌کند و به همین خاطر از نظر استراتژیک و اخلاقی ملامت‌انگیز است. در همین حال جالب آن است که تحدید نفوذ ایران به صورت دقیق و روشن در زمینه امنیت ملی سال ۲۰۰۶ آمریکا آمده و این خود حکایت از نفوذ صهیونیست‌ها در دستگاه سیاست خارجی آمریکا دارد (میرشایمر و والت، ۱۳۹۴: ۴۱۶).

لابی صهیونیستی در کشورهای اروپایی نفوذی قوی دارد و بر تصمیم‌گیری سیاسی این کشورها در راستای حمایت از رژیم صهیونیستی تلاش می‌کند. لابی صهیونیست بر نظرات نخبگان سیاسی بطور گسترده و آشکار تاثیر می‌گذارد بگونه‌ای که همه احزاب اصلی موضع یکسانی در حمایت از این رژیم و امنیت آن دارند. لابی اسرائیل با پرداخت پول تبلیغات انتخاباتی، شمار زیادی از سیاستمداران را وارد پارلمان یا دولت و وزارتخانه‌ها می‌کند و این افراد مدیون رژیم صهیونیستی و حامی آن می‌شوند. طرفداران عملیات سری علیه تاسیسات هسته‌ای ایران بر این باورند که رویکرد مزبور در قیاس با حمله نظامی اسرائیل یا آمریکا موثرتر بوده، تبعات سیاسی کمتری دارد، ضمن آنکه ممکن است عملیات نظامی به توقف غنی‌سازی اورانیوم در ایران منجر نشده و به اقدام تلافی‌جویانه آن در کل منطقه منجر شود و آن را برای دستیابی به سلاح هسته‌ای مصمم‌تر کند.

- هزینه لابی صهیونیستی برای مقابله با توافق هسته‌ای ایران

روزنامه نیشن با اشاره به تلاش‌های بی‌سابقه لابی صهیونیستی در مخالفت با برجام اینگونه می‌نویسد: آپیک بودجه‌ای ۲۰ میلیون دلاری برای کمپین مخالفت با توافق هسته‌ای خرج کرد این کمپین از در اختیار گرفتن بیلبوردها، نشریات و برنامه‌های تلویزیونی برای تبلیغات تا برپایی تظاهرات در مقابل دفتر نمایندگان کنگره را شامل می‌شد. آپیک تابستان ۱۳۹۴ از تشکیل گروهی غیرانتفاعی به نام شهروندان هوادار ایران غیر هسته‌ای خبر داد که تنها وظیفه آن مقابله با توافق هسته‌ای ایران بود. بنابر گزارش "ران کمپیز" از جوئیش تلگرافیک ایجنسی (آژانس خبری یهودیان)؛ این گروه تقریباً ۳۰ میلیون دلار کمک‌های اهدایی جمع‌آوری کرد. بعد از بررسی هفتصد مورد فاش شده از سوی کمیسیون ارتباطات فدرال آمریکا (FCC) می‌توان تایید کرد که این گروه وابسته به آپیک از اواسط ماه ژوئیه تا اواسط سپتامبر دست‌کم ۱۴ میلیون ۵۰۰ هزار دلار برای بخش تبلیغات از طریق شبکه‌های مختلف تلویزیونی (مانند ای.بی.سی، ان.بی.سی، فاکس و سی.بی.اس) هزینه کرده است. این فاصله زمانی نیز دقیقاً با دوره دوماهه لابی فشرده در کنگره آمریکا، از زمان اعلام برجام در وین تا رد لایحه مخالفت با توافق ایران در سنا آمریکا همزمان است (donya-e-qtasad.com).

به نقل از سرویس سیاسی جام نیوز، نشریه آمریکایی نیشن در مقاله‌ای به مخالفت‌های لابی آپیک با توافق هسته‌ای ایران و تلاش‌ها و سرمایه‌های خرج کرده برای به شکست کشاندن آن در کنگره آمریکا پرداخت.

این نشریه نوشت: «آیپک در شکست خوردن طرح رد توافق در کنگره به شدت آسیب دید. البته آنقدر که خود آیپک و دولت نتانیاهو به خودشان صدمه زدند، سازمان دیگری نتوانست به آنها ضربه بزند. تاثیر آیپک در آینده بیش از هر وقت دیگری به این امر بستگی خواهد داشت که قانونگذاران باور داشته باشند که می‌توانند آن را به سادگی نفی کنند. نیشن درباره اقدامات آیپک علیه ایران می‌نویسد که این سازمان در دو دهه قبل تلاش داشته تا تحریم‌های مختلفی را علیه ایران تصویب و اداره کند».

باتوجه به مسائل عنوان شده و بیان قدرت لابی اسرائیل در آمریکا رد پای این لابی در خروج آمریکا از برجام کاملا هویدا است. فیلیپ وایس روزنامه‌نگار آمریکایی پس از خروج آمریکا از برنامه جامع اقدام مشترک در راشا اینسایدر نوشت: «نیاز به گفتن نیست که این روزها یکی از تلخ‌ترین روزهایی است که در خاطر دارم. این یکی از شکننده‌ترین نقاطی است که تاریخ به خود دیده است. توافق با ایران، که تقریبا برای همه ما گامی بزرگ رو به جلو بود، توسط بسیاری از چهره‌های جهانی تایید شده بود و در افکار عمومی جهان جایگاه بالایی داشت، در همه جای دنیا بعنوان راهی برای همکاری در جهت تقویت فرهنگ احترام متقابل دیده می‌شد، توسط ترامپ نادیده گرفته شد. و اکنون جهان جای کمتر امنی است. اگر در این زمان تنها یک نقطه روشن وجود داشته باشد آن خشم و اضطراب جهان پس از سخنرانی ترامپ و تصمیم‌گیری او برای خروج از برجام بود. حتی نومحافظه‌کارانی که از چنین کاری حمایت کرده‌اند نمی‌توانند ترس خود را انکار کنند. حتی چاک شومر که سه سال قبل توافق با ایران را «تهدید اسرائیل» خوانده بود با کار ترامپ مخالفت کرد. به نظر می‌رسد با این اقدام و جو سنگین حاصل از آن، آمریکا را تا حدودی از چشم جهان انداخته و حتی اعتبار ایران را بالاتر برده است» (lobellog.com).

پیتر بینارت می‌نویسد: «هیچ شکی وجود ندارد که رد اثر دستان دولت اسرائیل و لابی‌اش در این اقدام وجود دارد. بیانیه احمقانه وزارت امور خارجه مشخص کرد که تا چه حد نمایش نتانیاهو برای ترامپ بود. وقتی که در این بیانیه به دروغ‌های قدیمی که نتانیاهو بار دیگر آنها را تکرار کرده بود بعنوان مدارک تازه به دست آمده استناد شد. می‌توان به تحلیل صفحه نخست روزنامه نیویورک تایمز درباره نقش نتانیاهو در دادن بهانه‌ای به دست ترامپ و البته نقش بارز اعمال نفوذ عربستان، اشاره کرد.

لوب لاگ، با توصیف‌های صریح درباره نفوذ اسرائیل پر شده است. الی کلیفتون دقایقی پس از اینکه ترامپ برجام را زیر پا گذاشت از سه بیلینوری نوشت که پشت سر ترامپ در اخذ این تصمیم بودند. شلدون آدلسون، برنارد مارکوس و پائول سینگر که همگی یهودیان حامی اسرائیل هستند.

استیو والت در فارن پالیسی از نیروهای پشت این تصمیم نوشت: لابی تندروهای اسرائیلی (از جمله کمیته امور عمومی اسرائیل، بنیاد دفاع از دموکراسی و اتحاد علیه ایران هسته‌ای) و جنگ‌طلبان از جمله جان

بولتون، مشاور امنیت ملی، مایک پومپئو، وزیر امور خارجه و بسیاری دیگر. ترس بزرگ آنها این بود که ایالات متحده و متحدان‌اش در خاورمیانه مجبور باشند در نهایت قدرت منطقه‌ای و نفوذ منطقه‌ای ایران را درک کنند».

از دیگر شواهدی که لابی صهیونیستی در خروج آمریکا از برجام را به اثبات می‌رساند، مواضع حامیان مالی و انتخاباتی ترامپ است که اجمالاً به ذکر اسامی و معرفی تنی چند از آنان اشاره می‌کنیم.

شلدون ادلسون: یکی از ثروتمندترین افراد در دنیا است، از جمله تأمین‌کنندگان مالی گروه‌های لابی حامی رژیم صهیونیستی و سیاستمداران راست افراطی در ایالات متحده است. حمایت‌های افراطی او از رژیم صهیونیستی بارها جنجالی شده: ادلسون وجود فلسطینی‌ها بعنوان مردم مستقل عرب را انکار و از جنگ هسته‌ای برای متوقف کردن غنی‌سازی ایران حمایت کرده است. اواخر سال ۲۰۱۳ در یک سخنرانی در دانشگاه «یشیوا» گفت: آمریکا برای متوقف کردن برنامه غنی‌سازی ایران باید یک بمب هسته‌ای در یکی از بیابان‌های ایران پرتاب کند. او سپس گفت: می‌بینید؟ بمب بعدی وسط تهران خواهد بود، بنابراین، ما حرف‌مان حرف است. می‌خواهید نابود شوید؟ حالا بروید و توسعه هسته‌ای‌تان را ادامه دهید. ادلسون در انتخابات ریاست جمهوری حدود ۲۵ میلیون دلار در حمایت از ترامپ که کاندیدای مورد حمایت بنیامین نتانیاهو نخست وزیر رژیم صهیونیستی بود هزینه کرد. وی از مخالفان دولت باراک اوباما بود و در انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۱۲ مبلغی بالغ بر ۶۰ میلیون دلار در حمایت از کاندیداهای رقیب اوباما هزینه کرد. ثروت و نفوذ ادلسون وی را به یکی از مهمترین موافقان تحریم و حمله نظامی علیه ایران تبدیل کرده است.

برنارد مارکوس: در جریان انتخابات ریاست جمهوری آمریکا ۷ میلیون دلار در حمایت از کارزار انتخاباتی ترامپ هزینه کرد. او در مصاحبه‌ای با فاکس نیوز در سال ۲۰۱۵ برجام را به "معامله با شیطان" خواند و گفت: به نظر من ایران، شیطان است.

و افراد دیگری همچون اریک پرینس، الیوت برویدی، جورج نادر، پائول سینگر شش میلیاردی در پرنفوذ و وابسته به رژیم صهیونیستی جزء افرادی بودند که با هزینه کردن پول در تصمیم دونالد ترامپ، رئیس جمهور آمریکا برای خارج کردن این کشور از توافق هسته‌ای برجام نقش ایفا کردند (russia-insider.com).

۲-۲- لابی عربی

ریشه لابی عربی در آمریکا را می‌توان در سال ۱۹۵۱ مشاهده کرد. یعنی زمانی که سعود بن عبدالعزیز، پادشاه وقت عربستان سعودی از دیپلمات‌های ایالات متحده درخواست کرد تا او تأمین مالی یک لابی طرفدار عرب

را بعنوان یک وزنه در مقابل کمیته صهیونیستی-آمریکایی آپیک برعهده بگیرد. در حالیکه سرعت رشد لابی عرب در ابتدا کند بود، رفته رفته و با گذشت زمان روند جدی‌تری پیدا کرد، بخصوص زمانی که نفت خارجی توانست نقش مهمی در اقتصاد آمریکا بازی کند. بعنوان مثال پس از جنگ شش روزه اعراب و اسرائیل در سال ۱۹۷۶، شرکت نفتی عربی آمریکایی آرامکو در حمایت از اعراب یک صندوق راه‌اندازی کرد. در ماه می سال ۱۹۷۰ نمایندگان آرامکو به جوزف سیسکو معاون وزیر امور خارجه آمریکا هشدار دادند که فروش سلاح به اسرائیل می‌تواند روابط دو کشور را به هم بزند.

درخصوص لابی عربی و فعالیت‌های آن به خلاف لابی اسرائیل اطلاعات زیادی در دست نیست و تاکنون کمتر به آن پرداخته شده است. تا جائیکه برخی بطور کلی منکر وجود چنین لابی‌ای شده‌اند. ریاض طباره سفیر پیشین لبنان در واشنگتن درخصوص لابی عربی گفته: «لابی عربی برای نخستین بار در دهه پنجاه به تقاضای ملک سعود بن عبدالعزیز پادشاه وقت عربستان سعودی به وجود آمد. در آن موقع پادشاه عربستان از تعدادی از دیپلمات‌های آمریکایی خواسته بود در برابر لابی اسرائیل، لابی عربی تشکیل دهند. هدف از تاسیس این لابی دفاع از مواضع عربی بر سر قضیه فلسطین و قانع ساختن دستگاه سیاسی آمریکا برای همراهی با آن بود. این لابی مدت طولانی فعال نبود و پس از مدت کوتاهی متلاشی شد. چهار نکته درباره لابی عربی خودنمایی می‌کند، نخست اینکه تاکنون به معنای واقعی لابی عربی شکل نگرفته اگر هم گرفته برای حفظ و پیشبرد منافع عربی نبوده بلکه تنها برای آماده ساختن افراد عربی برای رساندن آنها به مناصب حکومتی در درون نظام آمریکا بوده که آنها هم در نهایت حرکتی در جهت منافع آمریکا و نه منافع عربی انجام داده‌اند. دوم اینکه اگر لابی عربی در آمریکا شکل گرفته یا در روزهای اولیه فعالیت‌شان تعطیل شده یا اگر هم نشده هنوز در ابتدای کارش است و هنوز زمان زیادی مانده تا شناخته شود. چون هنوز روابطش با دیگر جریان‌ها عقیم است و این موضوع خصوصیات یک لابی را از آن سلب کرده است. سوم اینکه همین موسسه‌های معدودی که شکل گرفته‌اند نیز نتوانسته‌اند همانند لابی یهودی که نخبگان یهودی آمریکا را در خود جای داده نخبه‌ای به سمت خود جلب کنند و تاثیرگذار باشند. چهارم اینکه بزرگترین معضلی که لابی عربی را آزار می‌دهد نبود هسته قدرتمند تصمیم‌گیری است (hudson.org).

در میان تمام آثار و مقالاتی که با موضوع لابی عربی نوشته شده است. کتاب لابی عربی میچل بارد بطور خاص خودنمایی می‌کند. میشل بارد نویسنده‌ای یهودی-آمریکایی با اعتقادات افراطی است. وی انگیزه خود از تالیف این کتاب را پاسخ به کتاب لابی اسرائیل و سیاست خارجی آمریکا اثر جان میرشایمر و استفن والت عنوان می‌کند. میچل بارد در وبگاه شخصی خود نوشته هدف از انتشار این کتاب اطلاع‌رسانی به مردم آمریکا درخصوص فعالیت‌های لابی عربی است. وی معتقد است لابی عربی و تاثیرگذاری آن در آمریکا عامل افول

قدرت آمریکا در خاورمیانه است. بارد در کتاب خود لابی‌های عربی را به دو دسته عربی آمریکایی و لابی نفتی تقسیم می‌کند و با اشاره به اختلاف دیدگاه‌ها و اهداف این دو لابی، مدعی است نقطه مشترک هر دو آنها ضدیت با اسرائیل است. بارد با تکیه بر اندیشه‌های صهیونیستی خود لابی عربی را تهدیدی برای اسرائیل تلقی کرده و خاطرنشان می‌کند آمریکا به نفت عربستان اعتماد دارد و در نتیجه چاره‌ای جز امتیاز دادن به لابی عربی ندارد. او به نوعی باج‌گیری نیز اشاره کرده و می‌گوید که آمریکا همواره کشورهای نفت‌خیز را به خاطر موضوعاتی همچون عدم رعایت حقوق بشر، حمایت از نظامیانی که به اسرائیل حمله می‌کنند، گسترش "اسلام افراطی" در سراسر جهان و حمایت از تروریسم در بعضی کشورها مورد انتقاد قرار می‌دهد، اما همه این انتقادات به سرعت در مقابل تهدید به عرضه نفت از سوی این کشورها، رنگ می‌بازد.

بارد می‌گوید به موجب این لابی، عربستان و برخی کشورهای حاشیه خلیج فارس نفت را به آمریکا و متحدان‌اش عرضه می‌کنند و در عوض آمریکا کمک می‌کند که خانواده سلطنتی در عربستان قدرت خود را مستحکم کنند. تضمین خرید اسلحه توسط کشورهای نفت‌خیز از ایالات متحده آمریکا نیز یکی دیگر از توافقات صورت گرفته در این توافق قدیمی است بطوریکه رقم خرید اسلحه از ایالات متحده توسط کشورهای حاشیه خلیج فارس در طی ۵۰ سال گذشته، بیش از نگرش این کتاب در سال ۲۰۱۰ بیش از یکصد میلیارد دلار بوده است و بعد از آن هم قراردادهای میلیاردی تسلیحاتی مانند قرارداد صد و ده میلیارد دلاری عربستان و آمریکا گواه بر ادعای بارد است (huffingtonpost.com).

لابی عربی از بدو تشکیل تاکنون هزینه‌های سنگینی برای افزایش قدرت و نفوذ خود در آمریکا پرداخت کرده است. بطور کلی اهداف و مصادیق لابی عربی را می‌توان به پنج دسته مهم تقسیم کرد. نخست تثبیت و تقویت قدرت است چراکه اغلب کشورهای عربی به دلیل ساختار غیردموکراتیک، برای تثبیت و تقویت قدرت حاکمان و نیز افزایش سطح رضایتمندی عمومی، نیازمند حمایت قدرت‌های خارجی می‌باشند. به همین علت تلاش می‌کنند از راه لابی حمایت آن کشورها را جلب کنند. تلاش بن سلمان برای جلب حمایت آمریکا، با هدف نمایش شخصیتی کاریزما و در پی پیشرفت و توسعه از خود در عربستان از مصادیق لابی کردن به منظور کسب قدرت در سطح ملی است. دوم تصویرسازی ذهنی است بعنوان مثال کمیته امور روابط عمومی عربستانی‌های آمریکایی که به اختصار ساپراک نام دارد، یک گروه لابی عربی است که در واشنگتن با هدف بهبود تصویر سیاست خارجی عربستان در آمریکا و نیز افزایش روابط آمریکا و عربستان تاسیس شده است و فعالیت می‌کند لابی این نهاد در آمریکا با پرداخت ۱۳۸ هزار دلار، یک پویش تلویزیونی تبلیغاتی علیه قطر به راه انداخت که ابتدا در شبکه NBC-4 پخش شد و قطر را متهم به حمایت از تروریسم و بی‌ثبات کردن

متحدان آمریکا در منطقه کرد. سومین هدف لابی عربی اثرگذاری در تعیین مسئولین است. تلاش اعراب برای اثرگذاری در انتخابات‌های آمریکا نیز یکی دیگر از اهداف و مصادیقی است که لابی‌های عربی در آمریکا آن را دنبال می‌کنند. عبدالرحمن عمودی در نشست‌ی که فصلنامه «شئون الأوسط» در آمریکا درباره نقش لابی‌های عربی-اسلامی در انتخابات سال ۲۰۰۰ آمریکا در رقابت بین ال‌گور و جورج بوش، برگزار کرد گفت: «مشارکت فعال اعراب و مسلمانان در انتخابات سال ۲۰۰۰ در خلاء صورت نگرفت، بلکه ثمره اقدامات پیگیری و مداوم برادران ما در میان اقلیت‌های عرب است ... که همانند یک لابی در زمینه سیاست خارجی فعالیت دارند. لابی عربی علاوه بر انتخابات گاهی در تعیین یا تغییر مسئولان نیز اثر گذاشته است. برکناری رکس تیلرسون از سمت وزارت خارجه ایالات متحده از مواردی است که گفته می‌شود الیوت برویدی بازرگان وابسته به امارات متحده عربی و از حامیان مالی ترامپ در انتخابات، در آن نقش داشته است. به گزارش بی.بی.سی، متن ایمیل‌های «برویدی» نشان می‌دهد که او با ترامپ دیدار داشته و از او اخراج تیلرسون را خواستار شده است. با توجه به مواضع تیلرسون در خصوص برجام می‌توان برکناری وی را با هدف حذف افرادی که موضع معتدلانه‌ای در خصوص این توافق داشتند عنوان کرد. چهارمین هدفی که اعراب در آمریکا دنبال می‌کنند، دستیابی به منافع اقتصادی است (ft.com). بعنوان مثال عربستان سعودی بعنوان یکی از مهمترین کشورهای تولید کننده نفت، در پی طرح چشم‌انداز ۲۰۳۰ و قطع وابستگی اقتصاد این کشور به نفت، به دنبال این بود که تولید نفت خود را کاهش دهد. از سوی دیگر برای تامین منابع مالی طرح چشم‌انداز ۲۰۳۰ نیازمند افزایش قیمت نفت بود تا با افزایش قیمت نفت اولاً میزان تولید نفت عربستان کاهش یابد و از سوی دیگر منابع مالی طرح چشم‌انداز ۲۰۳۰ تامین شود. در این راستا زنگنه وزیر نفت، از تبانی عربستان و آمریکا برای افزایش قیمت نفت خبر داد که با خروج آمریکا از برجام و کاهش بازگشت سرمایه به ایران از راه فروش نفت در نتیجه بازگشت تحریم‌ها، عملاً سود زیادی نصیب ایران در پی افزایش قیمت نفت نشود. یکی دیگر از اهدافی که کشورهای عربی دنبال می‌کنند، برقراری توازن قوا و برتری جویی منطقه‌ای نسبت به ایران است؛ به همین دلیل این کشورها سعی می‌کنند در حوزه سیاسی و نظامی با مسئولان آمریکایی لابی کنند تا حمایت آنان را جلب کنند و ایران را در موضع ضعف قرار دهند. بعنوان نمونه، تصور غالب در کشورهای عربی درباره برجام این بود که با این توافق فاصله آمریکا با ایران در حال کاسته شدن است و این به تنزل جایگاه اعراب منجر خواهد شد، به همین علت کشورهای عربی یکی از مخالفین توافق هسته‌ای ایران و کشورهای ۱+۵ بودند که تلاش کردند این توافق را ملغی کنند. نشریه *The American Conservative* در مطلبی با عنوان «طرح لابی عربستان برای انهدام توافق ایران» به لابی مسکوت و پنهان این کشور برای به شکست کشاندن توافق‌ها با ایران پرداخته است (nytimes.com).

نتیجه‌گیری

بطور کلی می‌توان دو لابی عربی و اسرائیلی را جزء مهمترین گروه‌های فشار در سیستم ایالات متحده دانست چراکه این دو گروه قدرت مالی و اقتصادی وسیعی در دست داشته و برای رسیدن به اهداف خود از طرق مختلفی همچون تامین هزینه‌های انتخاباتی و ... شخصیت‌های مهم سیاسی را تحت تاثیر خود قرار می‌دهند. اسرائیل و عربستان از روز اول بطور صریح با مذاکرات مخالفت کرده و تلاش می‌کردند توافق بین ایران و ۱+۵ صورت نگیرد. اما علیرغم تلاش‌های این دو کشور دولت اوباما سعی بر کاهش تنش بین ایران و غرب داشت. دلجویی‌های جان کری از مقامات اسرائیل و عربستان نیز نشان از نارضایتی این دو کشور بود. ترامپ از نخستین روزهای حضور خود در کاخ سفید به کرات توافق هسته‌ای با ایران را بدترین توافق در طول تاریخ عنوان کرد. تاثیر لابی‌های عربی بر ترامپ ادعایی دور از ذهن نیست. اولین مقصد رئیس جمهور آمریکا بعد از شروع دولت‌اش عربستان بود که طی این سفر بارها در مورد ایران و توافق هسته‌ای، توسط مقامات عربستان و ترامپ اظهارنظر شد. لابی‌های اسرائیلی نیز همواره در ایالات متحده دارای نفوذ بی‌حدی بوده‌اند. موافقت و حضور ترامپ در مراسم انتقال سفارت آمریکا از تل آویو به بیت‌المقدس یکی از نمودهای نفوذ لابی‌های اسرائیلی بر ترامپ بود چراکه مجوز انتقال سفارت از سال ۱۹۹۵ توسط کنگره صادر شده بود اما بیل کلینتون،^{۲۱} جرج بوش و باراک اوباما با وجود مصوبه کنگره و فشار لابی‌های اسرائیلی هر شش ماه اجرای این مصوبه را به تاخیر می‌انداختند. اما ترامپ با وجود بدبینی‌های بین‌المللی حاضر به انتقال سفارت به اورشلیم شد و این دو اقدام مهم نفوذ و تاثیر لابی‌های اسرائیلی و عربی بر تصمیمات دونالد ترامپ را اثبات می‌کند.

باتوجه به مطالب عنوان شده می‌توان نتیجه گرفت اسرائیل به دلیل تقابل ایدئولوژیکی، دشمنی دیرینه با ایران، موازنه قدرت، تامین امنیت خود و حفظ انحصار هسته‌ای در خاورمیانه برای تخریب توافق برجام دست به لابی‌های گسترده‌ای زده و برای آن میلیون‌ها دلار هزینه کرده است. مواضع نتانیاهو در حین مذاکرات هسته‌ای و پس از توافق برجام نیز شاهد بر این مدعا است. عربستان سعودی نیز با هدف رسیدن به منافع اقتصادی که با از بین رفتن برجام عائدش می‌شود و همچنین موازنه قدرت با ایران و برتری‌جویی منطقه‌ای لابی‌های وسیعی در آمریکا انجام داده است که اسناد منتشر شده و مطالب یاد شده گواه آن است.

فهرست منابع

فارسی:

- ۱- آشوری، داریوش (۱۳۷۰)، **دانشنامه سیاسی**، تهران: انتشارات مروارید.
- ۲- احمدی لفورکی، بهزاد (۱۳۸۷)، **لابی و لابی‌گر در ایالات متحده**، تهران: ابرار معاصر تهران.
- ۳- دوورژه، موریس (۱۳۵۰)، «لابی صهیونیسم»، مترجم: ابوالفضل قاضی، **مجله حقوق و علوم سیاسی**.
- ۴- صفاتاج، مجید (۱۳۹۵)، «منظور از لابی یهود و گروه‌های فشار صهیونیستی چیست؟»، **پاسدار اسلام**، ش ۴۱۱.
- ۵- کوهکن، علیرضا (۱۳۹۴)، «لابی ارامنه و سیاست خارجی ایالات متحده در قفقاز جنوبی»، **پژوهشنامه سیاست بین‌الملل**.

- ۶- کوهکن، علیرضا و نخعی، لیلا (۱۳۹۱)، «واکاوی دلایل ضعف لابی‌های ایرانی در آمریکا»، **فصلنامه روابط خارجی**، ش ۴.
- ۷- میرشایمر، جان و والت، استیفن (۱۳۹۴)، **لابی صهیونیستی و سیاست خارجی آمریکا**، مترجم: فرج‌اله اردیزی، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

۲۲ لاتین:

- 8- Bentley, Arthur (1908). *The Process of Government: A study of Social Pressures*, Chicago: university of Chicago Press.
- 9- Salisbury, R.H (1969). *An exchange theory of interest groups*, Detroit: Wayne state Univ. press.
- 10- Shakhnazarov, G.kh (1985). *Contemporary Political Science in USA and Western Europe*.
- 11- Taylor, Richard (1957). *Life, Language, law: Essays in Honor of Arthur F. Bentley*, Yello Spring, Ohio: Antioch Press.

منابع اینترنتی:

- 12- www.irdiplomacy.ir
- 13- www.donya-e-eqtasad.com
- 14- www.lobelog.com
- 15- www.russia-insider.com
- 16- www.hudson.org
- 17- www.huffingtonpost.com
- 18- www.nytimes.com
- 19- www.rt.com